



مرجعیت اهل بیت (ع)

پدیدآورده (ها) : مروجی، محمد جواد
علوم قرآن و حدیث :: فرهنگ کوثر :: پاییز 1387 - شماره 75
از 23 تا 29

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/449171>

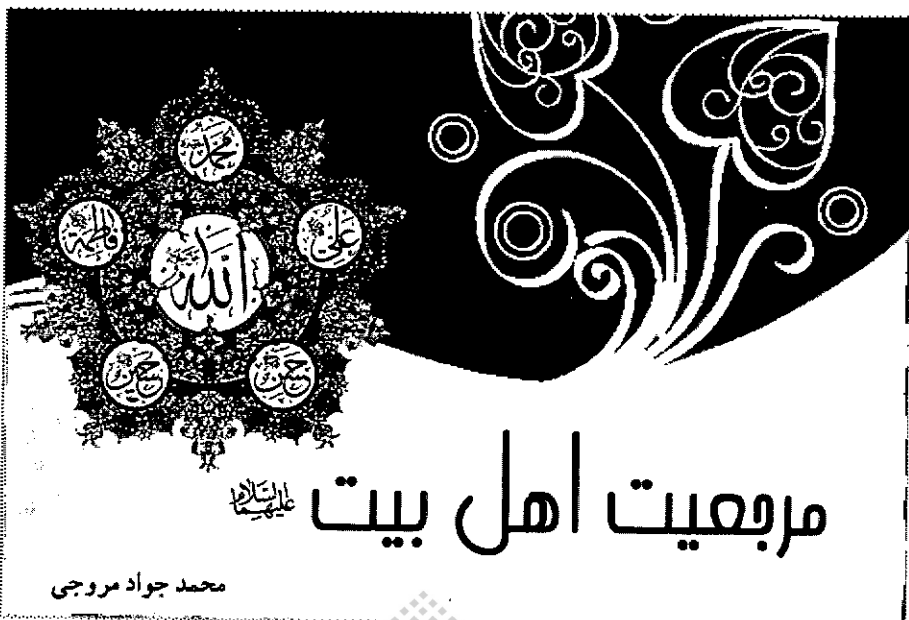
دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



یکی از مباحث بسیار مهم و ریشه‌دار که از آغاز تا کنون در بین مسلمانان مورد بحث و گفتگو بوده است، مرجعیت مطلقه اهل بیت عصمت و طهارت، پس از رسول خداست. گروهی برآن‌اند که اهل بیت نه تنها مرجع دینی و سیاسی و علمی پس از رسول خدا بوده‌اند، بلکه شواهد و قرائن زیادی دلالت دارد که آنان نیز در زمان رسول خدا مرجعیت امت اسلامی را به دستور رسول خدا بر عهده داشته‌اند و موارد فراوانی بوده است که پیامبر ﷺ حکم و داوری آنها را به عهده امیرمؤمنان نهاده و گاهی نیز از امام حسن، امام حسین و حضرت فاطمه زهرا علیهم‌السلام می‌خواست تا حکم مسئله را در دید همگان بیان کنند تا بدین وسیله جایگاه رفیع و بلندشان در بین امت اسلامی بیش از پیش آشکار شود.

به همین منظور، ده‌ها و صدها حدیث در علم و فضل، کمالات اخلاقی، مراتب علمی و برتری آنان بر دیگران بیان فرمود و در نهایت تمام درها را به فرمان خدا بست و تنها در خانه علی علیه‌السلام را باز نگه داشت و اهل بیت را همسنگ و ثقل اصغر نامید تا تمام مسلمانان از آنان تبعیت کنند.

گروهی دیگر، با توجیه یا ردّ نظریه اول، مرجعیت عترت را پس از رسول خدا زیر سؤال بردند و یگانه مرجع را قرآن و سنت معرفی کردند. اینک دو دسته از روایات را که هر یک زیر بنای فکری گروهی از مسلمانان را تشکیل

می‌دهد، در این نوشتار به اجمال بررسی می‌کنیم.

مرجعیت اهل بیت در منابع شیعه

پیروان اهل بیت، بر این عقیده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ، دو چیز بسیار گران‌بها را در بین امت گذاشت و رفت. همچنین معتقدند که او سفارش بسیاری بر پیروی از آن دو چیز گران‌سنگ کرد که یکی، قرآن است و دیگری، اهل بیت و عترت آن حضرت.

احادیث درباره مرجعیت اهل بیت فراوان است، ولی از میان آنها «حدیث ثقلین» که مورد بحث و گفتگوی ماست، از درخشش خاصی برخوردار است. این حدیث را که به حدیث ثقلین مشهور و معروف است، بسیاری از صحابه بزرگوار از رسول خدا شنیده‌اند و در منابع اسلامی فراوان به چشم می‌خورد؛ از جمله در ده‌ها منبع دست اول شیعه ثبت شده؛ مانند: کافی، امالی طوسی، امالی صدوق، توحید صدوق، خصال صدوق، ایمان ابی طالب، بشارة المصطفی، بصائر الدرجات، تأویل الآیات، التحصین ابن طاووس، تحف العقول، تفسیر عیاشی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر قمی، کتاب سلیم بن قیس، کشف الغمه، کشف الیقین، کفایة الاثر، کمال الدین، کنز الفوائد، لهوف ابن طاووس، متشابه القرآن، مشکاة الانوار، معانی الأخبار، المناقب، دعائم الاسلام، دلائل الإمامة،

روضة الواعظین، سعد السعود، الصراط المستقیم، الطرائف، العدد القویة، العمدة، عیون اخبار الرضا، غیبة نعمانی، الفصول المختارة، وسائل الشیعه، بحار الانوار، احتجاج طبرسی، ارشاد مفید، ارشاد القلوب، اعلام الوری، و... .

متن حدیث

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در باب ۲۲، حدود ۲۵ روایت نقل کرده که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع و در غدیر خم و نیز در جای دیگر فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي (اهل بيتي) فانها لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»^۱ من دو چیز گران‌بها در بین شما قرار داده‌ام: کتاب خدا و عترتم (اهل بیتم). این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند».

شیخ صدوق این حدیث را با اسناد مختلف و با الفاظ شبیه به هم، از راویانی چون: زید بن ارقم،^۲ ابوسعید خدری،^۳ علی بن ابی طالب،^۴ زید بن ثابت،^۵ جابر بن عبدالله^۶ و ابوذر غفاری^۷ نقل کرده است که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به این کتاب گران‌بها یا دیگر کتاب‌های فوق مراجعه کنید.

با این بیان، برای شیعه ثابت و مسلم است که اهل بیت پس از رسول خدا، تنها مرجع امت

اسلامی در تمام امور و مسائل دینی و سیاسی
به شمار می‌آیند.

مرجعیت اهل بیت در کتب اهل سنت

شاید برخی چنین فکر کنند که حدیث ثقلین فقط در منابع شیعی وجود دارد و در کتاب‌های صحاح سته و یا دیگر کتاب‌های اهل سنت یافت نمی‌شود؛ در حالی که این پنداری بیش نیست؛ چرا که این حدیث با همین لفظ در کتب صحاح و غیر آن از صحابه بزرگوار از رسول خدا نقل شده است. و برخی نویسندگان با تحقیق در این زمینه، ۱۲۹ کتاب را معرفی کرده‌اند که حدیث مرجعیت اهل بیت را از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نقل کرده‌اند.^۸ به عنوان نمونه، ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة^۹ این حدیث را از بیست طریق نقل کرده است. جالب این‌که مفتی پیشین عربستان در کتاب خویش به نام تحفة الإخوان^{۱۰} همین حدیث را از صحیح مسلم با سند جابر و زید بن ارقم آورده و در پایان تصریح به صحت آن کرده است.

اینک پیش از آنکه به این حدیث از دیدگاه صحیح مسلم و ترمذی نظری کنیم، به نام برخی از کتاب‌های سنن و مسانید اهل سنت که حدیث را به همین شکل نقل کرده‌اند، می‌پردازیم:

۱. سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۱، از زید بن

ارقم؛

۲. سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۰، در حجة الوداع؛

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴، از ابوسعید؛

۴. فضائل الصحابه نسائی، ص ۱۵، از زید بن ثابت؛

۵. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۲، از زید بن ثابت؛

۶. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۱۸، از زید بن ثابت؛

۷. مسند ابویعلی، ج ۲، ص ۲۹۷، از ابوسعید؛

۸. خصائص نسائی، ص ۹۳، در حجة الوداع؛

۹. اوسط طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱، و در کبیر، ج ۲، ص ۶۶، از ابوسعید؛

۱۰. المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۱۴۸؛

۱۱. السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۳۰؛

۱۲. تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۱، ص ۱۹۵؛

۱۳. مسند أبی الجعد، ص ۳۹۷، از ابوسعید؛

۱۴. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲.

حدیث ثقلین در صحیح مسلم و

ترمذی

مسلم در صحیح خود در باب فضایل علی

بن ابی طالب علیه السلام از زید بن ارقم از رسول خدا

نقل کرده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار

کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی اهل بیتی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض کیف تخلّفونی فیها؛^{۱۲} من چیزی را در میان شما می گذارم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز پس از من گمراه نمی شوید: یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا، ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده، و (دیگری) عترتم و اهل بیت من است. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. (نیکو بنگرید) که چگونه پس از من با این دو رفتار می کنید.

بررسی نظریه دوم

ممکن است گفته شود که پیامبر ﷺ، سنت خویش را پس از خود جانشین قرار داده است نه عترت را؛ چون در برخی از منابع به جای «اهل بیتی و عترتی» تعبیر «سنتی» به کار رفته است. از باب نمونه، مالک بن انس در کتاب موطأ در باب النهی عن القول بالقدر در حدیث سوم می گوید:

«و حدثنی عن مالک انه بلغه أن رسول الله قال: ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما إن تمسکتُم بهما، کتاب الله و سنة نبیه^{۱۳}؛ و از مالک به من حدیث کرد که به

آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه برای ایراد خطبه در میان ما، از جای برخاست و پس از حمد و ثنای الهی و وعظ و ارشاد فرمود:

«ما بعد ألا أیها الناس فانما أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم ثقلین أولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فحثّ علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال و اهل بیتی أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی؛^{۱۴} ای مردم! به درستی که من بشر هستم، و زود است که رسول و نماینده پروردگارم به سوی من بیاید که دعوتش را پاسخ گویم و من دو چیز گران بها بین شما می گذارم: اولین آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید. ... و (دومین آنها) اهل بیت من است. پس خدا را درباره آنها به یاد شما می آورم، خدا را درباره اهل بیتم به یاد شما می آورم، خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآوری می کنم».

همچنین محمد بن عیسی ترمذی در صحیح خود از جابر بن عبدالله نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«أنی تارک فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلّوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر

او رسیده است که پیامبر ﷺ فرمود: دو چیز در بین شما گذاردم و هرگز گمراه نخواهید شد، اگر به آن دو چنگ بزنید: کتاب خدا و سنت پیامبرش».

بر اساس این نقل، باید گفت پیامبر تنها مرجع پس از خود را قرآن و سنت قرار داده است، نه اهل بیت خود را.

پاسخ ما

پاسخ ما این است که این حدیث به سه لفظ نقل شده که هر یک اشکالاتی دارد و مالک اگرچه در کتاب خویش به تعبیر سنّه نبیه اشاره کرده است که جا داشت بفرماید: «و سنتی»، اما حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین به جای «سنّه نبیه»، «کتاب الله و سنتی» را ضبط کرده است.^{۱۴} و یا سیوطی در کتاب احیاء المیت بفضائل اهل البیت از بزار، جمله «کتاب الله و نسبتی»^{۱۵} را آورده است که ممکن است گفته حاکم نیشابوری «سنتی» همان «نسبتی» باشد که مراد از آن عترت و اهل بیت پیامبر باشد.

ثانیاً، حدیثی که در موطأ مالک آمده و زیربنای فکری برخی قرار گرفته است، اصلاً سند ندارد؛ چرا که خود مالک می گوید: «انه بلغه» و معلوم نیست چه کسی این حدیث را از

پیامبر ﷺ برای مالک نقل کرده است. بدین جهت، باید گفت نقل مالک مرسل است و هیچگونه حجّتی ندارد.

ثالثاً، اگر گفته شود که حاکم نیشابوری حدیث «و سنتی» را با سند نقل کرده است و با این بیان حدیث از مرسله بودن بیرون می آید، می گوئیم که راویان این حدیث به نظر اهل تسنن، ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند؛ چون در سندش افرادی همانند اسماعیل بن ابی اویس و پدرش و همچنین صالح بن موسی و کثیر بن عبدالله قرار دارند که هر یک دارای ضعف هایی هستند؛ مثلاً در تهذیب الکمال گوید: «این پدر و پسر ضعیفاند و احادیث را می دزدیدند»^{۱۶} و از وی نقل شده که می گفت: هنگامی که اهل مدینه درباره موضوعی دو دسته می شدند، من حدیث جعل می کردم.^{۱۷} و یا درباره صالح بن موسی گفته شده که قابل اعتماد نیست و درباره کثیر بن عبدالله گفته اند که وی یکی از ارکان دروغ است.^{۱۸}

رابعاً، بر فرض که حدیث «و سنّه نبیه» یا «و سنتی» درست باشد، حال می پرسیم به نظر شما راوی این سنت از رسول خدا چه کسی است؟ اگر بگوئید یاران رسول خدا، می گوئیم مگر برخی از همین یاران نبودند که به پیامبر خدا ﷺ عرضه داشتند که کتاب خدا، ما را بس

است و بدین وسیله از سنت رسول خدا فاصله گرفتند و مگر همان ها نبودند که در محضر رسول خدا درباره درخواست آن حضرت برای آوردن قلم و کاغذ نزاع کردند، تا پیامبر ﷺ فرمود: «قوموا عَنِّي؛ برخیزید و از کنار من دور شوید». آیا درخواست پیامبر ﷺ جز سنت چیز دیگری بود که اینان مانع شدند و نگذاشتند تا درخواست پیامبر عملی شود و آثار آن نوشته در بین امت به عنوان سنت پیامبر انتشار یابد. چگونه می توان اطمینان پیدا کرد که چنین کسانی حافظ سنت بوده اند!

آری در کتاب صحیح بخاری در هفت مورد به این اختلاف اشاره شده و روایات مربوط را در هر باب با اختلاف کمی آورده است که جویندگان حقیقت می توانند به این کتاب به باب های «مرض النبی ﷺ»، «کتاب الرضی باب قول المریض قوموا عَنِّي»، «کتاب الجهاد و السیر باب جوائز الوفاء»، «کتاب الجزیه و المودعة باب اخراج الیهود»، «کتاب المغازی، باب و النبی»، «کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة باب کراهة الاختلاف» مراجعه کنید.

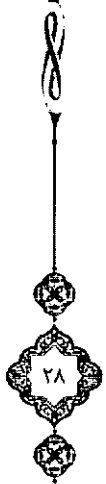
اگر مقصود، نقل سنت پس از رسول خدا ﷺ است، می گوئیم: نه تنها این سنت نقل نشد، بلکه از آن جلوگیری شد و پس از رسول خدا، سیاست برخی افراد این بود که هیچ حدیثی از

رسول خدا نقل نشود و از این رو بود که گفته شد:

«لا تحدثوا عن رسول الله شيئاً فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله؛^{۱۹} هیچ چیزی را از رسول خدا نقل نکنید و هر که از شما چیزی پرسید، بگویید: بین ما و شما فقط کتاب خداست».

معاویه رسماً بر منبر اعلام کرد: هر حدیثی که در زمان عمر شنیده نشده، کسی حق روایت آن را ندارد.^{۲۰}

حال می پرسیم: این سنت ضایع شده و از بین رفته، در چه زمانی و تحت چه شرایطی احیا شده؟ و تا زمان عمر بن عبدالعزیز که دستور تدوین سنت داده شد، از سنت چه مانده و سنت نزد چه کسی بود؟ از طرفی، غالب صحابه از دنیا رفته بودند و از طرف دیگر، از تابعین جز عده ای معدود کسی در قید حیات نبود. بنابراین این همه احادیث به نام سنت پیامبر ﷺ از کجا آمد و از سوی چه کسانی به جهان اسلام عرضه شد؟ و آیا می توان برای این گونه روایات و احادیثی که بیشتر آنها در روزگار دولت بنی امیه جعل شده بود، ارزشی قائل شد؟



گفته ابن ابی الحدید درباره جعل حدیث

ابن ابی الحدید در شرح این ماجرای غمبار می نویسد: بیشترین کسانی که سخت مورد آزمایش قرار گرفتند، همان قاریان ریاکار و مستضعفانی بودند که برای فریب مردم اظهار خشوع می کردند و برای رسیدن به مقامات دولتی و رسیدن به ثروت کلان، دست به جعل احادیث زدند؛ تا اینکه این اخبار و احادیث به دست دین دارانی رسید که دروغ و بهتان را جایز نمی شمردند. بدین جهت به گمان اینکه اینها حق است، آنها را پذیرفتند و روایت کردند؛ در صورتی که اگر به سرگذشت این احادیث جعلی پی می بردند، هرگز آنها را نمی پذیرفتند و روایت نمی کردند.^{۲۱}

بنابراین دیگر سنتی را باقی نگذاشته بودند که قابل عمل باشد. آری، فقط یک راه مورد اطمینان باقی می ماند که راه جمع میان این دو دسته روایت خواهد بود و آن، پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت است که رسول خدا آنها را به عنوان عدل و همسنگ قرآن ذکر کرده؛ چنان که در صحاح و غیر آن ملاحظه شد. همچنین با تصحیح این حدیث از سوی حاکم نیشابوری،^{۲۲} این اطمینان حاصل می شود که اگر کسی از اهل بیت پیروی کند، هم به روایت «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» عمل کرده و هم به روایت

«کتاب الله و سنتی» - به فرض صحت - عمل کرده است؛ چرا که همانها راوی و ناقل سنت رسول الله ﷺ بوده اند.

پی نوشت ها

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲. همان.
۳. همان، ص ۲۳۵.
۴. همان، ص ۲۳۶.
۵. همان.
۶. همان، ص ۲۳۷.
۷. همان، ص ۲۳۹.
۸. رجوع شود به کتاب الکشاف المنتقی، ص ۲۰۸، کاظم عبود الفتلاوی.
۹. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹.
۱۰. تحفة الإخوان، ص ۴۲؛ حدیث ثقلین، آقای علی عطائی اصفهانی، ص ۲۳.
۱۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸، ح ۲۴۰۸.
۱۲. الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۶۳.
۱۳. موطأ مالک ج ۱، ص ۵۶۴.
۱۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۹۴.
۱۵. احیاء المیت، ص ۲۲.
۱۶. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۲۷.
۱۷. فتح الملک العلی، ص ۱۵.
۱۸. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷۷.
۱۹. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷.
۲۰. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۸.
۲۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.
۲۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۸.